

چرا اینطور شد؟

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ
وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى
أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جنگ با دشمن بر شما واجب شده، هرچند برایتان ناخوشایند است! چه بسا چیزی را دوست نداشته باشید، اما به نفعتان باشد. چه بسا هم چیزی را دوست داشته باشید، اما به ضررتان باشد. سود و زیان واقعی‌تان را خدا می‌داند، شما که نمی‌دانید. (۲۱۶ بقره)

حرکت رزمندگان برای عملیات آغاز شد. در تاریکی شب به پشت یک سنگر دشمن رسیدم. نفس در سینه‌ام حبس شده بود. هر لحظه احتمال داشت یکی از نیروهای دشمن به ما حمله کند. نارنجک اول را برداشتم، ضامن آن را کشیدم و داخل سنگر دشمن انداختم، هرچه صبر کردم منفجر نشد. من در حالی که خودم پشت دیواره سنگر بودم، دومی راه انداختم. آن هم منفجر نشد.

از این اتفاق خیلی ناراحت بودم، چرا منفجر نشد تا نیروهای دشمن از بین بروند، نکند که الان به من حمله کنند! اما گفتم هرچه خدا صلاح بداند. دقایقی بعد نیروهای دشمن از آن منطقه عقب نشینی کردند. وارد همان سنگر شدم. چراغ قوه را روشن کردم. صدها گلوله آربی جی و جعبه‌های مهمات آنجا بود.

اگر نارنجک‌های من منفجر شده بود، انفجار بزرگی رخ می‌داد و حتماً خودم شهید شده بودم. این مهمات آنقدر زیاد بود که در ادامه عملیات استفاده شد...



چقدر در زندگی با این آیه برخورد داشته‌ایم. بارها شاهد بوده‌ایم که از چیزی خوشمان نمی‌آمد، ولی خیر و صلاح ما در آن بوده و یا چیزی را دوست داشتیم اما صلاح ما در آن نبوده است، علت این است که سود و زیان واقعی انسان‌ها را فقط خدا می‌داند. برای همین گفته‌اند کارهایتان را به دست خداوند بسپارید.

در دوران دفاع مقدس، خیلی‌ها مخالف ادامه جنگ بودند، اما اکنون می‌فهمیم که دوران جنگ، نعمت‌های بزرگی برای ما به همراه داشت. ما به قدرت جوانان خودمان پی بردیم. توانایی موشکی ما مدیون استقامت در دفاع مقدس است.

اما بارها در خاطرات شهدا و رزمندگان به این آیه رسیده‌ایم. اینکه از چیزی بدمان می‌آمد ولی خیر و صلاح ما در آن بوده. اما زیباترین خاطره‌ای که مصداق این آیه است را از زبان شهید ابراهیم هادی شنیده‌ایم.

شب عملیات فتح المبین به ابراهیم هادی که مسئول اطلاعات گردان بود گفتند: از همین مسیر مقابل حدود ده کیلومتر جلو بروید به مقر توپخانه دشمن می‌رسید. یک گردان هم از سمت دیگر به کمک شما می‌آید تا مقر توپخانه دشمن را تصرف کنید.

ابراهیم چون منطقه را نمی‌شناخت و شناسایی نرفته بود، مخالف این حرکت بود اما فرصتی برای شناسایی نبود. عملیات از محورهای دیگر شروع شده بود و آن‌ها نیز باید حرکت می‌کردند.

با تاریکی هوا حرکت گردان شروع شد. ابراهیم جلوی ستون بود و به سرعت جلو رفتند. زمین ناهموار بود و آن‌ها هرچه رفتند به مقر توپخانه دشمن نرسیدند! آن شب حتی گلوله توپ هم شلیک نشد که بتوانند محل توپخانه را حدس بزنند!

نیمه‌های شب گردان در بیابان متوقف شد. آن‌ها در منطقه دشمن بودند و احتمال اسارت همه آن‌ها بود. چه باید می‌کردند؟! همه از ابراهیم توقع داشتند راه را نشان بدهد.

او کمی به اطراف دوید، ولی هیچ نشانی از مقر توپخانه پیدا نکرد!



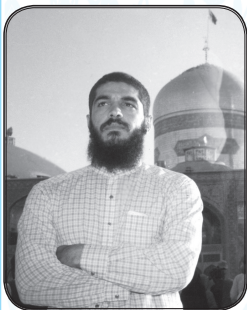
دست آخر در گوشه بیابان به سجده رفت و با خدای خود خلوت کرد. ابراهیم بارها با توسل به حضرت زهرا (علیها السلام) گره‌های بزرگی را باز کرد بود. از سجده بلند شد و باز هم در اطراف محل استراحت گردان، مشغول جستجو شد.

یکباره خاکریز بلندی را دید! به سمت آن رفت. متوجه شد به پشت مقر توپخانه دشمن رسیده‌اند.

فرماندهان گردان را با خودش به آنجا آورد. سپس نیروها از پشت، به مقر توپخانه دشمن حمله کردند.

چند گردان اسیر و صدها دستگاه توپ دشمن، سالم به تصرف نیروهای ما درآمد. برای دشمن شکست سختی رقم خورد و مقدمه پیروزی‌های بعدی شد.

ابراهیم بعدها به دوستانش این آیه قرآن را یادآور می‌شد و می‌گفت: چه بسا چیزی را دوست نداشته باشیم، اما به نفعمان باشد و برعکس. او می‌گفت: من از گم شدن نیروها در آن شب و تاریکی آن بیابان خیلی ناراحت بودم، اما خواست خدا بود که ما از پشت به دشمن حمله کنیم. چون نیروهای دشمن در طرف دیگر مقر توپخانه، منتظر ما بودند. اگر ما از مقابل حمله می‌کردیم، حتماً تلفات بسیاری می‌دادیم. اما با یاری خدا، با کمترین تلفات، تعداد زیادی اسیر از دشمن گرفتیم.



نام: ابراهیم

نام خانوادگی: هادی

تاریخ تولد: ۱۳۳۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱

مکان شهادت: فکه والفجرمقدماتی

مزار یادبود: گمنام، بهشت زهرا (س) قطعه ۲۶

برای آشنایی بیشتر: کتاب سلام بر ابراهیم

ابراهیمی قهرمان بدون رقیب
پهلوانی شجاع و معلمی دلسوز
بود.

مداحی بود که
باسوز و اخلاص می خواند و
عارفی بی مزار بود که هر چه کرد
برای رضای خدا بود.

شهادت
شهید ابراهیم